

جهان به مثابه‌ی یک کل



می‌خواهیم دیدگاه خود را پیرامون «جهانی شدن» در این سطور، بازتاب دهیم. به نظر می‌رسد برای این منظور، عبارت «جهان به مثابه‌ی یک کل» راهگشا باشد. لذا در ابتدا می‌کوشیم از این عبارت رمزگشایی نماییم.

جهانی شدن

امروز وقتی از «جهانی شدن» سخن به میان می‌آید، آن را در قالب «رشد ارتباطات بین مردم در سطح یک سیاره، کاهش موانع تماس‌های جهانی و افزایش توانایی‌های مادی، قانونی، حقوقی، فرهنگی، روحی و روانی مردم برای ایجاد روابط اجتماعی در یک جهان» خلاصه می‌کنند.^۱

مفاهیمی همچون مکان، زمان، قلمرو، هویت سرزمینی و دولت - ملت دچار تحولات اساسی شده است. واحد ارزیابی در جامعه‌شناسی جدید، دیگر جامعه ملی نیست، سخن از جامعه جهانی است. جهانی شدن با نگاه به جهان «به مثابه یک کل» همراه است.

مالکوم واترز در کتاب خود، رولاند رابرتسون را برجسته‌ترین فرد در فرمول‌بندی و تعیین ویژگی‌های مفهوم

و نظریه جهانی شدن معرفی می‌کند. تلقی او از تاریخ زندگی رابرتسون، نمونه‌ای از رابطه‌ی بین فراملی شدن و آگاهی جهانی است.^۲ او می‌افزاید، اکنون به جای دولت - ملت، سیاره زمین و فرهنگ آن توجه رابرتسون را به خود جلب کرده است. رابرتسون کم‌کم خود را از قید و بند مفهوم بسیار تنگ جامعه‌ی ملی - که علم جامعه‌شناسی را از تحولات عظیم جهانی دور نگه می‌داشت و خود وی نیز از همان ابتدا در آن احساس راحتی نمی‌کرده - آزاد ساخت.^۳

رابرتسون و گارنت معتقدند: شعار دیدگاه‌های گوناگون - از دیدگاه تجاری گرفته تا دیدگاه طرفداران محیط زیست - یعنی «جهانی فکر کنید» به این مفهوم است که ساکنان کره‌ی زمین، آن را به صورت یک کل و یک «مکان واحد» در نظر گرفته و درک کنند.^۴ مالکوم واترز نظر رابرتسون را اینگونه جمع‌بندی می‌کند:

- دنیای ما در حال از سر گذراندن جهانی شدن شتابان است به گونه‌ای که می‌توان آن را یک امر تحقق یافته در نظر گرفت؛

- ما برای تجزیه و تحلیل این فرایند به مفاهیم جدیدی نیازمندیم؛

- این فرایند اساساً دارای ویژگی فرهنگی و انعکاسی است؛

- جهانی شدن، مسیر منطقی محتوم خویش را می‌پیماید.^۵

کاوولیس دیدگاه رابرتسون را مبنی بر اینکه شکاف‌های فرهنگی هم اکنون از بین رفته، نمی‌پذیرد. او چنین دیدگاهی را یک نوع برداشت غربی از فرهنگ می‌داند که در آن مذهب زیر مجموعه‌ی فرهنگ محسوب می‌شود در حالی که در اسلام، فرهنگ، محصور در مذهب و تابعی از آن به شمار می‌رود.

به نظر کاوولیس، فرهنگ جهانی حداقل به هفت نظام تمدنی قیاس‌ناپذیر تقسیم می‌شود: تمدن مسیحی، تمدن چینی، تمدن اسلامی، تمدن هندو، تمدن ژاپنی، تمدن التقاطی آمریکای لاتین و تمدن آفریقای غیر اسلامی. نظریه جهانی شدن رابرتسون از نظر کاوولیس نمایانگر بحثی برای تقدس زدایی به نفع وحدت‌گرایی کلیسایی انسان مدار است.^۶ واترز جامعه‌شناسی جدید جهانی شدن را اینگونه خلاصه می‌کند:

- جهانی شدن، حداقل با فرایند نوگرایی همزمان است.

۲- واترز مالکوم، «جهانی شدن»، برگردان: اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، ص

۳- همان، ص ۶۳.

۴- همان، ص ۷۲.

۵- همان، صص ۷۲ و ۷۳.

۶- همان، ص ۷۳.

- جهانی شدن شامل وابستگی قاعده‌مند تمامی روابط اجتماعی موجود بر روی کره زمین است.
- جهانی شدن مستلزم پدیده‌ی انقباض است (کوچک شدن کره زمین یا از بین رفتن فاصله).
- پدیده‌شناسی جهانی شدن، انعکاسی است، ساکنان سیاره زمین به صورت آگاهانه جهان را به عنوان یک کل در نظر می‌گیرند.
- جهانی شدن شامل فروپاشی عام‌گرایی و خاص‌گرایی است. چون جهانی شدن، زمان و مکان را از میان برداشته است، هر فردی در هر موقعیتی همزمان هم یک فرد است و هم عضوی از جامعه بشری.

- جهانی شدن دارای دو چهره مرکب از خطر (ریسک) و اعتماد است.^۷

اولریش بک جامعه‌شناس آلمانی، خطر را محور تجزیه و تحلیل خود از تحولات جاری اجتماعی قرار داده است. بک خطرات کنونی (حوادث اتمی، باران‌های اسیدی، سموم و آلاینده‌های جهانی) را نتیجه مستقیم صنعتی شدن می‌داند. او معتقد است شدت خطر در ارتباط با جهانی شدن، دو برابر است. بک نوگرایی را اصلی‌ترین نیروی جهانی کننده به حساب می‌آورد.^۸ بک می‌گوید: در زیر سقف ریسک‌های نوگرایی، دیر یا زود صید و صیاد به یک سرنوشت دچار می‌شوند.^۹ او می‌افزاید: تکثیر خطر موجب می‌شود که جامعه جهانی به جامعه خطرخیز تبدیل شود.^{۱۰} خطرهای فعلی به خاستگاه محلی خود وابسته نیستند، بلکه ماهیتا تمام اشکال زندگی در کره زمین را به مخاطره می‌اندازند.^{۱۱}

در پی تشدید روابط اجتماعی در سطح جهان، بالا رفتن آگاهی‌های مردمی که روی سیاره‌ی زمین زندگی می‌کنند، انسان‌ها به درک مشترک از بشریت و جهان به مثابه یک کل رسیده‌اند، به گونه‌ای که به جای هویت ملی، قومی، زبانی و سرزمینی، هویت جهانی و به جای قلمروهای مختلف دولت - ملت و جوامع فعلی، قلمرو واحد جهانی به عنوان فضای اجتماعی واحد، موضوع بحث جامعه‌شناسی جدید قرار گرفته است.

۷- همان، صص ۹۷-۹۵.

۸- همان، صص ۹۱ و ۹۲.

۹- همان، ص ۹۳.

۱۰- همان، ص ۹۵.

۱۱- همان، ص ۹۲.

اسلام و جهانی‌شدن

اینک نگاه اسلام و قرآن را در مورد انسان‌ها، جوامع مختلف، سیاره‌ی زمین، جهان، مکان و زمان و دین و روابط و نسبت آنها با یکدیگر مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

انسان‌ها

انسان‌هایی که روی زمین زندگی می‌کنند، نوع واحدند، نه انواع گوناگون.^{۱۲} از یک مرد و یک زن (آدم و حوا) خلق شده، به صورت ملت‌ها (جوامع) و قبایل (اجتماعات) گوناگون در آمده تا نسبت به یکدیگر شناخت پیدا کنند.^{۱۳} انگیزه‌ی شناخت یکدیگر، موتور برقراری ارتباطات اجتماعی و تشدید آن در سطح جهان است.

از دیدگاه قرآن، انسان چه به صورت فردی، موجودی آگاه و مسئول و پاسخگوی اعمال شخصی خود است و هم در قالب اجتماعی دارای سرنوشت مشترکی با جامعه خویش می‌باشد و لذا نه فرد به تنهایی اصالت دارد و نه جامعه، بلکه اصالت فرد در کنار اصالت جامعه به نحو توأمان مطرح است.^{۱۴} قرآن تصریح می‌کند که مردم امت واحدی بودند، اما آن هنگام که در مقابل دعوت حق قرار گرفتند، مختلف شدند، گروهی راه هدایت و گروهی راه ضلالت را انتخاب کردند.^{۱۵}

جوامع مختلف

وجود جوامع و قبایل و ملت‌های مختلف از نظر اسلام به عنوان یک واقعیت به رسمیت شناخته شده است. اما اختلاف ملت‌ها هم به این معنی نیست که ملت‌ها و جوامع دارای انواع گوناگون می‌باشند. مرزهای جغرافیایی، قومی، زبانی و مذهبی شکاف‌های ذاتی نیستند. اساس تعلیمات اسلام بر وحدت نوعی جامعه‌هاست و اگر جامعه‌ها انواع متعدد بودند، مقصد کمالی و راه وصول به آن مقصد، متعدد و متکثر بود و قهراً ماهیت ادیان، مختلف و متعدد بود. قرآن کریم بر این مطلب تأکید می‌کند که دین در همه منطقه‌ها و جامعه‌ها و در همه دوره‌ها و زمان‌ها یکی بیش نیست. همه پیامبران به یک دین، یک راه و یک مقصد اصلی، دعوت گر بوده‌اند.^{۱۶}

۱۲- مطهری مرتضی، «جامعه و تاریخ»، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴، ص ۵۵.

۱۳- همان، ۲۱ و قرآن مجید، سوره حجرات، آیه ۱۳.

۱۴- مطهری، همان، ص ۲۹.

۱۵- قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۲۱۳.

۱۶- مطهری، همان، ص ۵۵ و قرآن مجید، سوره شوری، آیه ۱۳.

سیاره‌ی زمین و جهان

زمین، آسمان و جهان در منطق قرآن به عنوان یک کل که از سنت‌ها و قواعد واحد الهی تبعیت می‌کنند معرفی شده‌اند.^{۱۷} وقتی خداوند انسان را خلق کرد و لباس ماده را به او پوشاند، زمین را به عنوان محل استقرار موقت او قرار داد. ...^{۱۸}

سیاره زمین (ارض) در مجموعه‌ی کثیری از آیات قرآن، مکان واحدی است که با ضابطه‌ی واحد الهی سیر می‌کند و مأموریت‌های خود را به انجام می‌رساند. روی زمین امت‌های گوناگون می‌آیند و می‌روند که برخی صالح و برخی دیگر طالحند.^{۱۹}

زمان، مکان و دین

آیاتی از قرآن که دلالت می‌کند دین در همه‌ی زمان‌ها و در همه مکان‌ها (منطقه‌ها) و در زبان همه پیامبران راستین الهی یک چیز است و اختلاف شرایع از نوع تفاوت نقض و کمال است، فراوان است.^{۲۰} حضرت رسول (ص) به آنچه خدا بر او نازل کرد ایمان آورده و مؤمنان نیز همه به خدا، فرشتگان او، کتاب‌های او و رسولان او ایمان آوردند. (زبان حال آنها این است) ما میان هیچ یک از پیامبران خدا فرق نمی‌گذاریم و همه یک زبان و یکدل فرمان خدا را شنیده و اطاعت کردیم، پروردگارا! ما آمرزش تو را می‌خواهیم و می‌دانیم که بازگشت همه به سوی تو است.^{۲۱}

کتاب انبیای پیشین مثل تورات و انجیل، بشارت آمدن کتاب بعدی - قرآن - را می‌دادند و کتاب پسین یعنی قرآن خود را تصدیق‌کننده‌ی تورات و انجیل معرفی می‌کند.

آینده‌ی جامعه‌ها

آینده جوامع بشری چگونه است؟ آیا این فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و این جامعه‌ها و ملیت‌ها برای همیشه به وضع موجود ادامه می‌دهند، یا حرکت انسانیت به سوی تمدن و فرهنگ یگانه و جامعه‌ی یگانه است و همه این‌ها در آینده رنگ خاص خود را خواهند باخت و به یک رنگ - که رنگ اصلی است و رنگ انسانیت است - در خواهند آمد؟

۱۷- قرآن مجید، سوره یونس، آیه ۳، سوره هود، آیه ۷ و سوره زخرف، آیه ۱۰.

۱۸- همان، سوره بقره، آیه ۳۶.

۱۹- همان، سوره اعراف، آیه ۱۶۸.

۲۰- مطهری، همان، ص ۵۵.

۲۱- قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۲۸۵.

بدیهی است بنا بر نظریه اصالت فطرت^{۲۲} و اینکه وجود اجتماعی انسان و زندگی اجتماعی او و بالاخره روح جمعی جامعه وسیله‌ای است که فطرت نوعی انسان برای وصول به کمال نهایی خود انتخاب کرده است، باید گفت جامعه‌ها و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانه شدن، متحدالشکل شدن و در نهایت امر در یکدیگر ادغام شدن سیر می‌کنند و آینده جوامع انسانی، «جامعه جهانی واحد تکامل یافته» است که در آن، همه ارزش‌های امکانی انسانیت به فعلیت می‌رسد و انسان به کمال حقیقی و سعادت واقعی خود و بالاخره به انسانیت اصیل خود واصل می‌گردد.^{۲۳}

رنگ باختن هویت‌های سرزمینی و قومی

اسلام، اصل انشعابات قومی را از اینکه در تکوین «مجتمع» نقش موثر داشته باشد، ملغی ساخت. عامل اصلی این انشعابات دو چیز است: یکی زندگی ابتدایی قبیله‌ای که براساس رابطه نسلی است و دیگر اختلاف منطقه جغرافیایی. اینها عامل‌های اصلی انشعاب نوع انسانی به ملیت‌ها و قبیله‌ها و منشأ اختلاف زبان‌ها و رنگ‌هاست. همین دو عامل در مرحله بعد سبب شده‌اند که هر قومی سرزمینی را به خود اختصاص دهد و نام میهن روی آن نهد و به دفاع از آن برخیزد.

در این جهت اگر چه چیزی است که طبیعت، انسان را به سوی آن سوق داده، اما در آن چیزی وجود دارد که بر ضد مقتضای فطرت انسانی است؛ فطرتی که ایجاب می‌کند نوع انسان به صورت یک «کل» و یک «واحد» زیست نمایند. قانون طبیعت براساس گردآوری پراکنده‌ها و یگانه ساختن چند گانه‌هاست و به این وسیله طبیعت به غایات خود نائل می‌گردد و این امری است مشهود از حال طبیعت که چگونه ماده اصلی به صورت عناصر و سپس و ... سپس به صورت گیاه و سپس حیوان و سپس انسان در می‌آید. انشعابات میهنی و قبیله‌ای ضمن اینکه افراد یک میهن یا یک قبیله را در یک وحدت گرد می‌آورد و به آنها وحدت می‌بخشد، آنها را در برابر واحد دیگر قرار می‌دهد به طوری که افراد یک قوم، یکدیگر را برادر و انسان‌های دیگر را در برابر خود قرار می‌دهند و به آنها به آن دیده نگاه می‌کنند که به «اشیاء»، یعنی به چشم یک وسیله که فقط ارزش بهره‌کشی دارد ... و این است دلیل آنکه اسلام، انشعابات قومی و قبیله‌ای را (که انسانیت را قطعه قطعه می‌سازد) ملغی نموده و مبنای اجتماع انسانی را بر عقیده (کشف حق که برای همه یکسان است و گرایش به آن) قرار داده است؛ و نه بر نژاد یا ملیت یا میهن. حتی در رابطه زوجیت و میراث نیز ملاک را شرکت در عقیده قرار داده است.^{۲۴}

۲۲ همان، سوره روم، آیه ۳۰.

۲۳- مطهری، همان، ص ۵۶.

۲۴- طباطبایی محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۳۲ و ۱۳۳. به نقل از مطهری، همان، صص ۵۸ و ۵۹.

پیروزی نهایی دین حق

نوع انسان به حکم فطرتی که در او به ودیعت نهاده شده، طالب کمال و سعادت حقیقی خود یعنی استیلا بر عالی‌ترین مراتب زندگی مادی و معنوی به صورت اجتماعی می‌باشد و روزی به آن خواهد رسید. اسلام که دین توحید است برنامه چنین سعادت است. انحرافات که در طی پیمودن این راه طولانی نصیب انسان می‌گردد نباید به حساب بطلان فطرت انسانی و مرگ آن گذاشته شود. همواره حاکم اصلی بر انسان همان حکم فطرت است و بس؛ انحرافات و اشتباهات از نوع خطای در تطبیق است. آن غایت و کمالی که انسان به حکم فطرت بی‌قرار کمال‌جوی خود آن را جستجو می‌کند، روزی - دیر یا زود - به آن خواهد رسید. آیات سوره روم از آیه ۳۰ که با جمله «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» آغاز می‌شود و با جمله «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» پایان می‌یابد، همین معنی را می‌رساند که حکم فطرت در نهایت امر تخلف‌ناپذیر است و انسان پس از یک سلسله چپ و راست رفتن‌ها و تجربه‌ها، راه خویش را می‌یابد و آن را رها نمی‌کند. به سخن آن عده نباید گوش فرا داد که اسلام را همانند یک مرحله از فرهنگ بشری که رسالت خود را انجام داده و به تاریخ تعلق دارد، می‌نگرند. اسلام؛ به آن معنی که ما می‌شناسیم و بحث می‌کنیم، عبارت است از انسان در کمال نهایی خودش که به ضرورت، ناموس خلقت روزی به آن خواهد رسید.^{۲۵}

استقرار حکومت صالحان در زمین

صاحب تفسیر المیزان می‌گوید: «کاوش عمیق در احوال کائنات نشان می‌دهد که انسان نیز به عنوان جزئی از کائنات در آینده به غایت و کمال خود خواهد رسید. آنچه در قرآن آمده است که استقرار اسلام در جهان امری شدنی و «لابدمنه» است، تعبیر دیگری است از این مطلب که انسان به کمال تام خود خواهد رسید. قرآن آنجا که می‌گوید: «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ».^{۲۶} (فرضاً شما از این دین برگردید، خدای متعال قوم دیگر را به جای شما برای ابلاغ این دین به بشریت و مستقر ساختن این دین خواهد آورد)، در حقیقت می‌خواهد ضرورت خلقت و پایان کار انسان را بیان نماید، و همچنین آیه کریمه که می‌فرماید: «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً».^{۲۷} (خدا وعده داده است به آنان از شما که ایمان آورده و شایسته عمل کرده‌اند که البته آنان را خلیفه‌های زمین خواهد گردانید و تحقیقاً دینی را که برای آن پسندیده است مستقر خواهد ساخت و مسلماً به

۲۵- همان، ص ۱۴. به نقل از مطهری، همان، صص ۵۹ و ۶۰.

۲۶- قرآن مجید، سوره مائده، آیه ۵۴.

۲۷- همان، سوره نور، آیه ۵۵.

آنها پس از یک دوره بیم و ناامنی امنیت خواهد بخشید - دشمنان را نابود خواهد ساخت - که دیگر تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من - طاعت اجباری - قرار ندهند) و همچنین آنجا که می‌فرماید: «ان الارض یرثها عبادی الصالحون»^{۲۸} (همانا بندگان صالح و شایسته من وارث زمین خواهند شد).^{۲۹}

نتیجه

تبیین اسلام و قرآن از انسان‌ها، جوامع، زمین، جهان، زمان، مکان و ادیان الهی، «جهانی‌شدن» را یک امر مسلم می‌داند که بشریت براساس فطرت الهی به سوی آن گام بر می‌دارد. بی‌مناسبت نیست که در اینجا یک بار دیگر جمع‌بندی رابرتسون را از جهانی‌شدن مرور کنیم: «دنیای ما در حال از سر گذراندن جهانی‌شدن شتابان است، برای تجزیه و تحلیل این فرایند به مفاهیم جدید نیازمندیم، این فرایند دارای ویژگی فرهنگی است، جهانی‌شدن مسیر محتوم خویش را می‌پیماید». آیا مفاهیم و فرهنگی که گم‌گشته‌ی رابرتسون در تبیین جهانی‌شدن است، همان دین واحد انبیای الهی نیست؟ در پاسخ، نظر شما را به جمله‌ای از کتاب مالکوم واترز در مورد رابرتسون جلب می‌کنیم: «رابرتسون با رد گرایش‌های رایج درباره دنیاپرستی به عنوان فرایند عمده اجتماع به تحولات اصول‌گرایی اسلامی علاقمند شد؛ اصول‌گرایی اسلامی‌ای که نشان‌دهنده رابطه‌ی بین مذهب و سیاست در مقیاس جهانی بود».^{۳۰}

سید مرتضی نبوی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۸- همان، سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲۹- طباطبایی، همان، ص ۱۰۶. به نقل از مطهری، همان، صص ۵۷ و ۵۸.

۳۰- واترز، همان، ص ۶۲.